

## نقش عوامل جامعه شناختی فرار مالیاتی بر سطح رفاه اجتماعی مودیان مالیاتی شهر تهران

رضا مخدومی جوان<sup>۱</sup>، مهرداد محمدیان<sup>۲\*</sup>، محمد علی پور<sup>۳</sup>

### چکیده

پژوهش حاضر با هدف شناسایی عوامل جامعه شناختی فرار مالیاتی و نقش آن بر سطح رفاه اجتماعی مودیان مالیاتی انجام شده است. روش پژوهش حاضر از نوع ترکیبی (کیفی و کمی) است. جامعه آماری پژوهش در بخش کیفی تمامی نخبه‌گان و جامعه‌شناسان در حوزه جامعه شناسی و اقتصاد و توسعه در سطح کشور هستند که با روش نمونه‌گیری در دسترس و هدفمند انتخاب شدند (۶۰ نفر تا اشباع نظری) و جامعه آماری پژوهش در بخش کمی تمامی مودیان مالیاتی شهر تهران در منطقه ۱۲ هستند که جمعیت آنها بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر می‌باشد و بر اساس فرمول کوکران ۳۸۳ نفر انتخاب و بر اساس نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند. در بخش کیفی پژوهش از مصاحبه‌ی نیمه باز یا نیمه ساخت دار و در بخش کمی از پرسشنامه‌ی پژوهشگر ساخته که بر اساس مصاحبه‌های انجام شده و کدگذاری آنها ساخته شده است استفاده گردید. اعتبار پرسشنامه از طریق اعتبار محتوا (CVR) و اعتبار سازه (KMO) و پایایی ابزار از طریق روش آلفای کرونباخ مورد تایید قرار گرفت. در بخش کیفی مصاحبه‌های عمیق با نخبه‌گان و جامعه شناسان صورت گرفت، با روش کدگذاری باز، محوری و گزینشی مفاهیم اصلی پژوهش به دست آمد و بر اساس آن مدل نظری پژوهش ارائه و فرضیه‌ها تدوین شدند و در بخش کمی با استفاده از نرم‌افزار لیزرل به بررسی مدل ارائه شده پرداخته شد. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که بین فرهنگ سازی مالیاتی، عدالت اجتماعی و قوانین و مقررات مالیاتی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد. اما، بین شفاف سازی مالیاتی، وضعیت فرهنگی و اجتماعی مودیان مالیاتی و رفاه اجتماعی رابطه وجود ندارد. همچنین مشخص شد که عوامل جامعه شناختی فرار مالیاتی بر رفاه اجتماعی، شرایط زندگی، عدالت و برابری و محیط زیست تاثیرگذار بوده است.

**کلمات کلیدی:** فرار مالیاتی - رفاه اجتماعی - مودیان مالیاتی

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری تخصصی، گروه علوم اجتماعی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران

<sup>۲</sup> استادیار، گروه علوم اجتماعی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران (نویسنده مسئول) DR.MHM1350@GMAIL.COM

<sup>۳</sup> استادیار، گروه حسابداری، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران

## مقدمه و بیان مساله

از موضوعات مهم و قابل مطالعه در حوزه جامعه شناسی اقتصادی، رابطه میان جامعه و اقتصاد یا به عبارت دیگر جامعه اقتصادی است که از اواسط دهه نود میلادی صاحب نظران حوزه‌های مختلف اقتصادی به جامعه به عنوان عامل تبیینی نگاه عمیقی داشته‌اند (یونگ، ۱۳۹۰: ۶۲). یکی از حوزه‌های مورد توجه جامعه شناسی اقتصادی، جامعه شناسی مالیاتی است. در جامعه شناسی مالیاتی چگونگی تولید و هزینه منابع، توسط دولت بررسی می‌شود. از نظر وبر، مالیات وجه غالب تامین مالی و عقلانی ترین راه دولت سرمایه داری است. شومپتر هم مالیات را شاخص دولت مالیاتی دانسته و فرار از آن را یکی از دلایل بحران آن می‌داند (سوئد برگ، ۲۰۰۳: ۱۷۶-۱۷۳).

از سویی، یکی از منابع مالی مورد اهمیت دولت‌ها اخذ مالیات است که می‌تواند در انجام وظایف به توان مالی دولت کمک کند. در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه نگاه متفاوتی از نظر فرهنگی و اقتصادی در خصوص اخذ مالیات و نحوه تخصیص آن وجود دارد. در کشورهای در حال توسعه به دلیل کسری مالی بودجه این امر اهمیت قابل توجهی دارد هر چند هزینه‌های جاری دولت‌ها با درآمدهای مالیاتی تامین می‌گردد، نیاز به توزیع عادلانه درآمد نیز بیشتر می‌شود و پایه‌های اقتصادی را مستحکم‌تر خواهد کرد. یکی از بزرگترین موانع در این استحکام فرار مالیاتی است که به دلیل مشکلات جمع آوری اطلاعات در حوزه‌های متعددی از جمله تولید و درآمد و ارث و اسناد مالکیت و ... می‌باشد. فرهنگ مالیاتی یکی از روش‌های نوین در دریافت مالیات می‌باشد که توجه به آن موجبات تعالی و کارایی دستگاه‌های مالیاتی و اخذ مالیات می‌گردد. ضعف فرهنگی در اخذ مالیات یک پدیده نا مطلوب تلقی شده و اغلب به سختی صورت می‌گیرد چنانچه توجه به موارد فرهنگی این امر بسیار جدی می‌باشد چرا که علت افزایش توجه به مالیات و فرهنگ آن، نگاه اقتصادی دولت‌ها به سیاست گذاری‌های بودجه‌ای خود می‌باشد. بر اساس مطالعات انجام گرفته در خصوص فرار مالیاتی که به سه دسته عمده عوامل موثر (لوین و ویدل، ۲۰۰۷؛ کای و لیو، ۲۰۰۹؛ فاگیمی و همکاران، ۲۰۱۰؛ ناگی، ۲۰۱۱؛ وانگ، ۲۰۱۲؛ خان جان، ۱۳۸۵؛ موسوی جهرمی و همکاران، ۱۳۸۸؛ جعفری صمیمی و حمزه‌ای، ۱۳۸۴؛ و زهی و محمدخانلی، ۱۳۸۹)، اثرات آن (عزیزخانی و افشاری، ۱۳۸۶؛ و سید نورانی، ۱۳۸۸) و محاسبه میزان آن (اینگستروم و هولمند، ۲۰۰۶؛ صادقی و شکیبایی، ۱۳۸۸؛ و عبدالله میلانی و اکبرپور روشن، ۱۳۹۱) دسته بندی کرد.

از سویی دیگر، رفاه در جوامع سرمایه‌داری، دارای سازماندهی پیچیده و چندبعدی است. افراد در جامعه، از رهگذر نهادها و مکان‌های مختلفی، به‌طور فردی یا دسته جمعی، به رفاه دست پیدا می‌کنند، به گونه‌ای که سازماندهی رفاه،

بازارهای کار، خانواده، دوستان، موسسات داوطلبانه و دولتی، موسسات خیریه، فعالیت‌های تفریحی و غیره را شامل می‌شود. بنابراین هر نوع تلاش برای نظریه‌پردازی درباره رفاه مستلزم توجه به دامنه وسیعی از فرآیند و فعالیت‌های اجتماعی است (اوبراین و پناه، ۱۳۹۷). منظور از رفاه اجتماعی، تلاش‌های انجام شده توسط دولت‌ها و سازمان‌های داوطلبانه برای کمک به خانواده‌ها می‌باشد و برنامه‌هایی چون تامین درآمد و حفظ آن در سطح قابل قبول، فراهم نمودن مراقبت پزشکی و ارائه خدمات درمانی عمومی، تامین مسکن، توسعه اجتماعی، مهیا نمودن خدمات برای تسهیل سازگاری اجتماعی و فراهم نمودن تسهیلات تفریحی و سرگرمی را شامل می‌شود. به علاوه، رفاه اجتماعی قوانین تدوین شده و امکانات در نظر گرفته شده برای حمایت از افرادی که تحت استثمار و بهره‌کشی قرار دارند و همچنین افراد و گروه‌هایی که مسئول اجتماع قلمداد می‌شوند، را نیز در بر می‌گیرد (ساکسنا، ۲۰۰۶). لیکن، فرار مالیاتی که در حالت کلی اشاره به انجام اقدامات غیر قانونی از قبیل حساب سازی، عدم ارائه دفاتر رسمی، انجام فعالیت‌های اقتصادی زیر زمینی و ... به منظور فرار از پرداخت مالیات دارد. در این راستا و برای رسیدن به اهداف، درآمدی مشمول پرداخت مالیات می‌شود که سودی به آن تعلق گیرد، بنابراین میزان یا منبع درآمدها مخفی می‌گردد و یا اقداماتی که سبب تخفیف مالیاتی می‌شوند صورت می‌گیرد (جونز، ۱۳۸۸) و به طور مستقیم با طریق کاهش درآمدهای دولت بر کاهش خدمت رسانی دولت به شهروندان که منجر به رفاه اجتماعی آنها می‌شود تاثیرگذار است.

بنابراین، همانطور که مطرح شد، هر چند مطالعات زیادی در سطح دنیا و کشور در خصوص فرار مالیاتی و عوامل موثر و اثرات آن انجام شده است نشان می‌دهد این موضوع دارای اهمیت فراوانی است و بنابراین باید به این مهم پرداخته شود که چرا فرار مالیاتی صورت می‌گیرد و عوامل موثر بر آن کدامند و در نهایت این امر چه تاثیری بر جامعه می‌گذارد. از سویی دیگر این امر که بخشی از درآمد دولت از پرداخت مالیات‌ها صورت می‌گیرد و این درآمد صرف خدمات رسانی به شهروندان می‌شود که در جهت تامین رفاه آنها است اهمیت انجام چنین پژوهشی را برای ما روشن می‌سازد زیرا این فرار مالیاتی می‌تواند بر کاهش رفاه شهروندان منجر شود.

### پیشینه‌های پژوهشی

امین رشتی، صیام، محرابیان، آزادی، سیفی‌پور (۱۴۰۲) در بررسی عوامل موثر بر فرار مالیاتی در شرکت‌های سخت مالیات ده با استفاده از روش اثرگذاری غیرخطی نشان دادند که نرخ موثر مالیاتی به عنوان متغیر انتقال با یک

---

<sup>1</sup> Saxena

حداستانه‌ای، دارای رابطه غیرخطی با متغیر فرار مالیاتی می‌باشد. ساعی ارسی، صید، رحمانی خلیلی (۱۴۰۱) در تبیین جامعه شناختی فرار مالیاتی در ایران (مورد مطالعه شهر تهران) نشان دادند که بین آگاهی عمومی و فرار مالیاتی همبستگی معناداری وجود دارد. ولی بین اعتماد اجتماعی و مشارکت عمومی با فرار مالیاتی رابطه معناداری مشاهده نشد. از سویی بین پابندی دینی و فرار مالیاتی همبستگی منفی معناداری بدست آمد. همچنین یافته‌ها نشان داد که متغیرهای آگاهی عمومی، پابندی دینی و احساس محرومیت نسبی به میزان ۶ درصد قادر به پیش بینی فرار مالیاتی می‌باشند. امیری سلو شی (۱۴۰۱) در بررسی تاثیر مسئولیت پذیری اجتماعی بر جلوگیری از فرار مالیاتی شرکتها (مورد مطالعه: شرکت‌های فعال در بورس اوراق بهادار تهران) نشان داد که مسئولیت پذیری اجتماعی بر فرار مالیاتی در شرکت‌های فعال در بورس اوراق بهادار تهران تاثیر منفی و معناداری دارد. عالی پور، زنگنه (۱۴۰۱) در بررسی نظری عوامل موثر بر فرار مالیاتی از منظر عدالت مالیاتی، دانش مالیاتی، تعهدات اخلاقی، هنجارهای ذهنی و نگرش مودیان به رفتار نشان دادند که رابطه بین متغیرهای مستقل مطالعه با متغیر وابسته مثبت و از نظر آماری معنادار است. تجزیه و تحلیل رگرسیون همچنین نشان می‌دهد که عدالت مالیاتی، دانش مالیاتی و تعهدات اخلاقی به طور معناداری فرار مالیاتی مودیان مالیاتی را تحت تاثیر قرار می‌دهد و حفظ تعهدات اخلاقی و هنجارهای ذهنی از نظر آماری به طور معناداری، فرار مالیاتی، را تحت تاثیر قرار نمی‌دهد. مهرآذین، پایدارمنش، عباس زاده، مسیح آبادی (۱۴۰۱) در بررسی کنش انگیزه و فرصت برنامه‌ریزی فرار مالیاتی و ارائه مدل جدید از فرار مالیاتی شرکت‌ها نشان دادند که بین محدودیت‌های مالی و فرصت برنامه‌ریزی مالیاتی با فرار مالیاتی شرکت‌ها ارتباط معنی‌داری وجود ندارد؛ در شرکت‌هایی که دارای بحران مالی هستند و بین محدودیت‌های مالی و فرار مالیاتی شرکت‌ها ارتباط معنی‌داری وجود دارد. زارع بهنمیری، رحیمیان امیری، تیرگان (۱۴۰۱) در بررسی اولویت بندی عوامل موثر بر فرار مالیاتی نشان دادند که مهمترین عامل اصلی فرار مالیاتی، عامل اجرایی تعیین شده و عوامل اصلی اقتصادی-محیطی و قانونی در اولویت‌های بعدی قرار دارند.

هرانز و تورینو<sup>۱</sup> (۲۰۲۳) در بررسی فرار مالیاتی، سیاست مالی و بدهی عمومی: شواهدی از اسپانیا نشان دادند که وجود فرار مالیاتی باعث ایجاد مکانیسم تخصیص مجدد منابع می‌شود که اثرات بر فعالیت اقتصادی ناشی از افزایش مخارج دولت را کاهش می‌دهد، در حالی که اثرات ناشی از تغییرات در نرخ‌های مالیاتی را تقویت می‌کند عالم، موسی،

<sup>1</sup> Herranz, M. M., Turino, F.

عبدلهدادی و یامن<sup>۱</sup> (۲۰۲۳) در بررسی فرهنگ ملی و فرار مالیاتی: نقش کیفیت محیط سازمانی نشان دادند که IEQ یک اثر میانجی بر پیوند NC-TE دارد، و نشان می‌دهد که سیاست‌گذاران باید بهبود کیفیت نهادهای ملی را برای کاهش تأثیر نامطلوب فرهنگ بر سطوح فرار مالیاتی هدف قرار دهند. به طور خاص، متوجه می‌شویم که حاکمیت قانون، کیفیت نظارتی و اثربخشی دولت، شاخص‌های IEQ هستند که به طور کامل رابطه NC-TE را واسطه می‌کنند. خلیل و سیدانی<sup>۲</sup> (۲۰۲۳) در بررسی ویژگی‌های شخصیتی، دینداری، درآمد و نگرش‌های فرار مالیاتی: یک مطالعه اکتشافی در لبنان نشان دادند که وظیفه شناسی با نگرش‌های فرار مالیاتی ناشی از منافع شخصی (SITE) ارتباط منفی دارد. مشخص شد که دینداری رابطه بین برون‌گرایی و SITE و بین وظیفه شناسی و JSTE (عدالت فرار مالیاتی سیستم) را تعدیل می‌کند. به نظر می‌رسد درآمد رابطه بین برون‌گرایی و SITE را تعدیل می‌کند. به طور کلی، این مطالعه نشان می‌دهد که علت اصلی فرار مالیاتی ممکن است ناشی از درک مالیات دهندگان از عدالت نظام مالیاتی باشد نه صرفاً از ویژگی‌های جمعیت شناختی یا ویژگی‌های شخصیتی. لانگن ماری و زیسکا<sup>۳</sup> (۲۰۲۳) در بررسی فرار از تبادل اطلاعات: فرار مالیاتی از طریق شهروندی سرمایه‌گذاری نشان دادند که افراد با درآمد بالا تابعیت جدیدی کسب می‌کنند تا احتمال تشخیص فرار مالیاتی آنها از طریق تبادل اطلاعات کاهش یابد. با استفاده از داده‌های سپرده‌های بانکی فرامرزی، متوجه می‌شویم که سپرده‌ها در بهشت‌های مالیاتی پس از اینکه کشوری شروع به ارائه برنامه شهروندی به سرمایه‌گذاری می‌کند، افزایش می‌یابد، و شواهد غیرمستقیمی را ارائه می‌کند که فراریان مالیاتی از این برنامه‌ها استفاده می‌کنند. باترانکا، کودلا، بلا سزاک و کوپیت<sup>۴</sup> (۲۰۲۲) در بررسی تفاوت در نگرش فرار مالیاتی بین دانشجویان و کارآفرینان تحت چارچوب لغزنده نتایج نشان دادند که دانشجویان بیشتر مستعد فرار مالیاتی هستند، اما می‌توان این تأثیر را با افزایش قدرت مقامات کاهش داد. برعکس، برای کارآفرینان، اعتماد به مقامات تأثیر قوی‌تری بر رعایت مالیات نسبت به اجرای قانون داشت. روحیه مالیاتی پایین پیش‌بینی کننده قابل توجهی برای فرار مالیاتی بالا در هر دو گروه بود.

---

<sup>1</sup> Allam, A., Moussa, T., Abdelhady, M., Yamen, A.

<sup>2</sup> Khalil, S., Sidani, Y.

<sup>3</sup> Langenmary, D., Zyska, L.

<sup>4</sup> Batrancea, L. M., Kudla, J., Blaszcak, B., Kopyt, M.

## مبانی نظری

### مالیات در مکاتب اقتصادی

از آنجا که مقوله مالیات به عنوان یک جزء مهم ابزار سیاست‌گذاری اقتصادی، اجتماعی به حساب می‌آید، لازم است تا برای اعمال سیاست‌های مالیاتی، اصول و نظریاتی از سوی اندیشمندان نحله‌های گوناگون فکری تعریف شود تا نظام‌های مالیاتی فراخور شرایط اقتصادی و اجتماعی خود از آن‌ها بهره‌برند. از آن روی، بحث اصول و نظریات مالیاتی یکی از موارد بنیادین مطالعات مالیاتی است که می‌تواند در چارچوب اهداف باز توزیعی مالیات‌ها بسیار مهم تلقی شود.

### اصول مالیاتی از نظر کلاسیک‌ها

آدام اسمیت معروف‌ترین اقتصاددان مکتب کلاسیک است. بنابراین اصول چهارگانه او به عنوان اصول مالیاتی مورد نظر مکتب کلاسیک به حساب می‌آید. اصل اول از دید او اصل عدالت و برابری است. براساس این اصل، بار مالیات باید به صورت عادلانه بین مردم تقسیم شود و به توانایی پرداخت مالیات دهنده بستگی دارد. وی مالیات تناسب را به عنوان مالیاتی عادلانه تلقی می‌کند (رنگریز و خورشیدی، ۱۳۸۱؛ به نقل از بهادری، ۱۳۸۶).

اصل دوم، معین و مشخص بودن مالیات‌هاست. براساس این اصل باید مبلغ، مآخذ، زمان پرداخت و طریق پرداخت باید دقیقاً مشخص باشد (بوسکینی ۱۹۸۰؛ به نقل از بهادری، ۱۳۸۶).

اصل سوم، اصل سهولت است. براساس این اصل، کسب رضایت نسبی افراد و تسهیلات مختلف برای پرداخت مالیات مدنظر است و تنظیم شرایط جهت پرداخت و طریق پرداخت باید با توجه به حداقل فشار امکان‌پذیر باشد (رنگریز و خورشیدی، ۱۳۸۱؛ به نقل از بهادری، ۱۳۸۶).

اصل آخر به صرفه‌جویی بر می‌گردد. در جمع‌آوری مالیات باید حداکثر صرفه‌جویی به عمل آید و هزینه جمع‌آوری آن به حداقل تقلیل یابد. از آنجا که کلاسیک‌ها به وظایف سنتی دولت در قالب حفظ نظم و امنیت عمومی و برابری فرصت‌ها اعتقاد داشتند، قابل انتظار نبود که به موارد رفاهی در اصول مالیاتی خود اشاره کنند. آن‌ها طرفدار دولت کوچک و اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد هستند. لیکن دقت در مواضع آدام اسمیت و همین‌طور اصل عدالت مالیاتی به عنوان اولین و مهم‌ترین رکن اصول مالیاتی، ما را به این نتیجه می‌رساند که کلاسیک‌ها هدف رفاه و توزیع مجدد درآمد را به عنوان یکی از نتایج سیستم مالیاتی انتظار داشتند. این انتظار معقول است چرا که کلاسیک‌ها به هر حال مالیات‌ها را بیش از هزینه‌های دولتی در انجام سیاست‌های دولتی می‌پذیرفتند و به آن باور داشتند.

نمودار زیر، اصول یک نظام مالیاتی مطلوب از دید کلاسیک ها را نشان می‌دهد (رنگریز، خورشیدی، ۱۳۸۱؛ به نقل از بهادری، ۱۳۸۶).

### اصول مالیاتی از دید کینزین‌ها

آن‌ها در مورد مالیات‌ها اعتقاد به اصول زیر دارند:

#### اصل شخصی ساختن مالیات

براساس اصل مزبور هنگام تعیین و دریافت مالیات علاوه بر درآمد مبنای محاسبه، وضع شخصی مالیات دهنده از نقطه نظر تحصیل درآمد و وضعیت اجتماعی نیز ملاک عمل است. به عنوان مثال درآمد حاصل از کار با درآمد حاصل از سرمایه تفاوت دارد. از آنجا که گروه اول درآمد خود را از راه زحمت فیزیکی یا فکری به دست می‌آورد، رنج و مشقت بیشتری نسبت به گروه دوم که درآمد حاصل از سرمایه کسب می‌کند دارد. بنابراین هنگام پرداخت مالیات باید فداکاری بیشتری به خرج دهد. براساس این اصل، باید وضعی کاری و اجتماعی فرد مالیات دهنده مورد توجه قرار گیرد. (مهدلو ۱۳۸۱؛ به نقل از بهادری، ۱۳۸۶).

#### اصل دخالت

به عقیده کینز و پیروان او، دولت باید جهت ارشاد و فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی دخالت کند و بنای مالیات‌ها بی‌طرف باشند. به عنوان مثال، دولت باید جهت مبارزه با تورم از سیاست‌ها مالی انقباضی استفاده کرده و با افزایش نرخ مالیاتی، تورم را بکاهد. (مهدلو ۱۳۸۱؛ به نقل از بهادری، ۱۳۸۶).

#### اصل مطلوبیت درآمد

مطلوبیت نهایی هر واحد پول یا درآمد برای افراد کم درآمد بیشتر از مطلوبیت نهایی پول یا درآمد برای افراد پر درآمد است. بنابراین اگر به نسبت برابر از درآمد هر دو گروه مالیات اخذ شود، افراد کم درآمد مقدار مطلوبیت بیشتری از دست می‌دهند و این موضوع عادلانه نیست. برای حل مشکل فوق باید براساس نرخ تصاعدی مالیات اخذ شود. (مهدلو ۱۳۸۱؛ به نقل از بهادری، ۱۳۸۶).

کینزین‌ها معتقد به دخالت گسترده دولت در اقتصاد هستند و همین‌طور وظایف رفاهی و اجتماعی برای این نهاد تعیین می‌کنند، از این رو مالیات‌ها نقش پررنگی در اصول کینزین‌ها به عنوان یک مکتب اقتصادی دارد. اعتقاد به نرخ تصاعدی در مالیات ستانی - به عکس کلاسیک‌ها که به نرخ تناسبی باور داشتند - و همین‌طور تفاوت گذاردن بین مالیات ستانی

با منشاء کار و سرمایه این نتیجه را می دهد که این گروه به توزیع درآمد از جانب مالیات‌ها باوری عمیق داشتند و یکی از راه‌های عمده ساماندهی منابع اجتماعی و رفع نابرابری را بهره‌گیری از سیاست‌های مالیاتی می‌دانستند.

### سطوح فرهنگ‌های رفاه و سیاست‌های دولت رفاه

#### سطح اول: مبانی فرهنگی دولت رفاه: ایده جامعه خوب

از دیدگاه تطبیقی و تاریخی، پرسش اصلی در مورد بنیان‌های فرهنگی دولت رفاه، به نفوذی برمی‌گردد که ایده «جامعه خوب» در شکل‌گیری دولت رفاه داشته است، به‌ویژه در اروپای غربی که به عنوان مهد دولت رفاه مدرن شناخته شده است. ایده «جامعه خوب» ناشی از ساختارهای ارزشی منسجمی است که ریشه در ایدئولوژی‌های گسترده‌تری قرار دارد که در اروپا نهادینه شده‌اند. این ایدئولوژی‌ها عبارت‌اند از: لیبرالیسم، محافظه‌کاری و سوسیالیسم. جولیا اوکانر و جیلیان رابینسون معتقدند که تفکر لیبرالی، همه دولت‌ها رفاه غربی را بدون توجه به طبقه‌بندی رژیم معمول خود تحت تاثیر قرار داده است. از سوی دیگر، تفکر لیبرالی اهمیت خود را در رقابت با سایر جریان‌های فکری [رقیب] به دست آورده است. در حال حاضر، علی‌رغم تسطت تفکر نئولیبرالی، حقیقت این است که ریشه دولت‌های رفاه معاصر به اواخر قرن نوزدهم اوایل قرن بیستم برمی‌گردد. اوکانر و رابینسون به نوبه خود به بررسی تفاوت بین لیبرالیسم کلاسیک و لیبرالیسم اجتماعی می‌پردازند و تصور لیبرال شهروندی و دخالت ایدئولوژی «نئولیبرالیسم» را به منظور بازسازی دولت رفاه مورد بحث قرار می‌دهند.

استیرنو، نشان می‌دهد که برابری نتیجه هرگز یک ارزش کاملاً روشن برای محافظه‌کاران نبوده، چون برابری مفهومی همبسته و ملازم با عدالت اجتماعی بوده است که همواره در برابر بازتوزیع کمتر و نابرابری بیشتر قرار دارد. از دیدگاه جامعه‌شناختی، تغییر ساختار ارزش بنیادین همبستگی، امر مهمی است که از نظر معنایی، مرزهای آن وسیع‌تر شده است. در ابتدا، کارگران صنعتی، با نگاهی عام‌گرایانه و در برخی مواقع بی‌هدف آن را دنبال می‌کردند که در این معنا «تقریباً شامل هر کسی می‌شد که فقیرتر یا محروم بود». رابینسون و استیرنو اشاره می‌کنند که معمولاً در مورد مفهوم برابری بین ارزش‌های بنیادین و سیاست‌های عملی، اتفاق نظر کمی دارند. در سنت مانند «آزادی»، ممکن است مفهوم «همبستگی» در جاهای مختلف و حتی به شیوه‌های متضادی به کار گرفته شود.

مایکل اپیلکا، این بحث را به حوزه مذهبی گسترش داد. پرسش‌های اصلی او این بود که آیا تفکرات مسیحی در دولت رفاه وجود دارد؛ آیا در یک رویکرد تطبیقی جهانی، سنت‌های مذهبی دیگری در ارتباط با سیاست‌های اجتماعی



وجود دارند؛ و نیز نفوذ و اهمیت مذاهبی که با جهت‌گیری‌های ارزشی سیاسی مقابله می‌کنند، چقدر است. تحلیل برگرفته از «نهادگرایی جدید» او را به این استدلال رساند که ورای ارزش‌های سیاسی و ایدئولوژیکی، همیشه رگه‌هایی از ارزش‌های مذهبی وجود دارند. در اروپا این ارزش‌ها هم مسیحی و هم اومانیست بودند، که از رهگذر، ارزش‌های اومانیستی به‌ویژه در سنت مارکسیستی ویژگی فرادینی به خود گرفتند. به همین ترتیب، اپیلکا نشان می‌دهد که ارزش‌های مسیحی نیز به وضوح تحت تاثیر سیاست‌های اجتماعی آمریکا بوده‌اند. پس از این مرحله، اپیلکا یک نوع‌شناسی تطبیقی از مذاهب جهان، از جمله ارزش‌های رفاهی رایج آن‌ها ارائه کرد. به نظر اپیلکا، فرهنگ‌های رفاهی سمبل‌ها و دلالت‌های سیاسی و مذهبی خاصی دارند که از طریق نهادها و مناسک، تجارب این جهانی و آن جهانی را به هم پیوند می‌دهند (اورشات و دیگران، ۱۳۹۶).

### سطح دوم: جهان‌های فرهنگ رفاه

اگر چه مهد دولت رفاه مدرن در غرب اروپا بود، اما امروزه نوع اروپایی دولت رفاه، تنها یک نوع خاص در بین سایر جهان‌های رفاهی است و تحولات اقتصادی و سیاسی شرایطی را برای شکل‌گیری دولت‌های رفاه در سایر مناطق جهان به‌وجود آورده است. از منظر فرهنگی، سوال مهم این است که تا چه حد بین فرهنگ‌های رفاهی دولت‌های رفاه اروپای غربی و مناطق دیگر تفاوت‌های اساسی وجود دارد؟ اگر جهان‌های مختلفی از فرهنگ رفاه وجود دارد، پس، تفاوت‌های فرهنگی خاص آن‌ها چگونه است؛ این تفاوت‌ها چگونه شکل گرفته‌اند و چگونه با رویکردها و ساختارهای رفاهی مختلف پیوند می‌خورند؟ این بخش با توجه به ساز و کارهای مختلف رفاهی در دولت‌های غیرغربی، به بیان سؤالاتی از این دست می‌پردازد. این دولت‌ها عبارت‌اند از: دولت رفاه آمریکای شمالی، دولت رفاه پساسوسیالیستی مرکز و شرق اروپا و دولت رفاه آسیایی ژاپن و کره جنوبی.

مقایسه فرهنگی دولت رفاه آمریکا و اروپا، که به وسیله رابرت واکر انجام شد هدف اصلی این بخش است. او سه سطح از فرهنگ رفاه را از هم متمایز می‌کند: فدرال/ اتحادیه اروپا، دولت/ ملت و افکار عمومی. با مقایسه اظهارات سیاسی و استنادات موجود در این زمینه، او در نخستین سطح متوجه شد که مردم آمریکا و اروپا به‌وضوح از نظر اعتقادات، هنجارها و نهادهای رفاه متفاوت هستند. فرهنگ رفاه آمریکا بر مواردی چون اخلاق کاری، موفقیت اقتصادی، فردگرایی، فرصت‌های فردی و مفاهیم لیبرالی خودتکایی تاکید دارد. معمولاً تامین اجتماعی منوط به بررسی استطاعت مالی افراد است و فرض بر این است که کمک‌های رفاهی مانع پیشرفت اقتصادی محسوب می‌شوند. اما در اروپا، اعتقاد

بر این است که ارائه رفاه جامع و گسترده، جزئی جدایی ناپذیر از پیشرفت اقتصادی است. ارزش‌های شهروندی اجتماعی و انسجام اجتماعی از اهداف سیاسی محسوب می‌شوند و این اهداف فعالانه توسط دولت و با مشارکت سازنده کارفرمایان و اتحادیه‌های کارگری پیگیری می‌شوند. با این حال، در این دو مدل کلی، در سطح دولت‌ها و ملت‌ها تفاوت‌هایی در فرهنگ رفاه آمریکا و اروپا وجود دارد. این تفاوت‌ها با مطالعه اصلاحات مزایای نقدی در آمریکا، انگلستان، سوئد و آلمان نشان داده شده است.

در سال‌های اخیر، به صراحت بحث فرهنگ رفاهی با توجه به وضعیت جوامع پسا‌سیالیستی، در مرکز و شرق اروپا مطرح شده است. سوزا فرگ در بحث خود در برابر این اتهام رایج می‌ایستد که مردم این کشورها پس از تحولات سیاسی حاکم بر آن‌ها، نوعی شهروندی از خود ارائه می‌دهند که ناشی از عمل دولت‌های سیالیستی توتالیتر است. براساس این استدلال، مشخصه «انسان شوروی» احساس درماندگی آموخته شده است که منجر به وابستگی کامل به دولت (راه) می‌شود. فرگ استدلال می‌کند که این ایده گمراه‌کننده است، زیرا دولت‌های سیالیستی در راستای رفاه شهروندان تغییرات قابل توجهی ایجاد نکرده است. بالعکس، ریشه‌های فرهنگی رفاه شهروندان در کشورهایی از آن نیز در دولت‌های اروپای غربی مشهود است (اورشات و دیگران، ۱۳۹۶).

### تحولات فرهنگی و اصلاحات رفاهی

تغییرات اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی که در حال حاضر دولت رفاه را با چالش روبرو کرده‌اند و همچنین اصلاحات مورد استفاده دولت‌های رفاه جهت مقابله با این چالش‌ها، همه از مسائلی هستند که در مورد آن‌ها بسیار بحث شده است (ساینس‌بوری، ۲۰۰۱). در اینجا، به طور خاص، دولت‌های رفاه اروپایی موضوع مطالعه هستند، زیرا در عصر جهانی شدن با افزایش سطح نسبتاً بالای هزینه‌های اجتماعی، مسائل حادی به وجود آمده است. با این حال، تاکنون رابطه بین تحولات فرهنگی یا چالش‌ها و اصلاحات رفاهی به ندرت مورد مطالعه قرار گرفته است. در مجموع می‌توان گفت به میزانی که پایه‌های فرهنگی نگهدارنده سیاست‌های رفاهی در هنجارهای نهادی نظام‌های رفاهی ریشه داشته باشد و کم و بیش به طور یکسان رفتار کنش‌گران اصلی جامعه را هدایت و تحت تأثیر قرار دهد، به همان میزان قدرت عمل این سیاست‌های رفاهی بالا می‌رود. با این حال، ممکن است فرهنگ رفاه از نظر محتوا یا میزان انسجام تغییر کند، یا عوامل اجتماعی- فرهنگی آن را متحول کنند. در هر دو حالت، این امر یکپارچگی فرهنگی و اجتماعی سیاست‌های رفاهی را تغییر داده و از بین می‌برد و در نتیجه، موجب تغییر ماهیت یک مجموعه و تحول آن می‌شود (فوافینگر ۲۰۰۵) (به نقل

از اورشات و دیگران، ۱۳۹۶). هر چند این تغییر و تحول در مفهوم کلی رفاه حقیقت دارد، ولی درباره شرایط خاص چنین تغییری اطلاعات کمی وجود دارد. این فصل، دانش ما را در این زمینه به مقدار زیادی بالا می‌برد.

تغییر فرهنگی که جان کلارک و جانت فینک در اظهارات خود بیان می‌کنند ماهیتی بنیادین دارد، زیرا آن‌ها بر تحولات هویت ملی و شهروندی توجه و تمرکز می‌کنند. این تحولات در اروپا، ارتباط نزدیکی با مرزهای دولت رفاه ملی داشته‌اند. در واقع، مدل‌های ملی رفاه در قرن بیستم در اکثر جوامع غربی مشترک و مبتنی بر وحدت مردم و وحدت مکان‌ها و نهادهای سیاسی بودند. با این حال به تازگی، گرایش‌های مختلفی برای تضعیف و یا بی‌ثباتی این دیدگاه سرزمینی و ملی دولت رفاه و شهروندان آن شکل گرفته است. این گرایش‌ها شامل جهانی شدن بیشتر فرآیندهای اقتصادی، ظهور نهادهای سیاسی فراملی (مانند اتحادیه اروپا)، توجه روزافزون به اهمیت سطوح منطقه‌ای و یا محلی حکومت و جنبش‌های روبه افزایش مردمی در سراسر مرزهای ملی است. مسلماً ناپایداری در روابط بین افراد، مکان‌ها و سیاست‌ها، دولت‌های رفاه را مجبور به انجام اصلاحات می‌کنند. کلارک و فینک چنین اصلاحاتی را تلاش برای نهادینه کردن صفبندی‌های جدی رفاه، دولت و ملت می‌دانند (اورشات و دیگران، ۱۳۹۶).

### روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از نوع آمیخته یا ترکیبی است. "پژوهش ترکیبی در مقام یک روش، بر گردآوری، تجزیه و تحلیل و ترکیب دو نوع داده کمی و کیفی در یک پژوهش واحد یا مجموعه‌ای از پژوهش‌ها تاکید می‌کند. فرض اساسی این است که کاربست ترکیبی رویکردهای کمی و کیفی در مقایسه با زمانی که هر یک از این رویکردها به تنهایی مورد استفاده قرار گیرد، فهم بهتری پیرامون سوال‌های پژوهش حاصل می‌کند (پلاتو کلارک و همکاران، ۲۰۰۸). پژوهش حاضر در بخش کیفی با انجام مصاحبه با نخبه‌گان و جامعه‌شناسان آغاز و با استفاده از کدگذاری باز، محوری و گزینشی، مقوله‌ها و مفاهیم به دست آمد. همچنین، روش پژوهش در بخش کمی براساس نحوه گردآوری داده‌ها پژوهشی توصیفی قلمداد می‌شود. پس از طی کردن مراحل پژوهش در بخش کیفی، بر اساس یافته‌های به دست آمده از کدگذاری گزینشی مصاحبه‌های انجام شده پرسشنامه‌ی پژوهشگر ساخته طراحی و تدوین و بر روی جامعه‌ی آماری اجرا گردید.

در بخش کیفی پژوهش جامعه آماری مورد نظر تمامی نخبه‌گان و جامعه‌شناسان در حوزه جامعه‌شناسی و اقتصاد و توسعه در سطح کشور هستند که با روش نمونه‌گیری در دسترس و هدفمند انتخاب شدند (۶۰ نفر تا اشباع نظری).

در بخش کمی پژوهش جامعه آماری تمامی مودیان مالیاتی شهر تهران در منطقه ۱۲ هستند که بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر می‌باشند و بر اساس فرمول کوکران ۳۸۳ نفر انتخاب و بر اساس نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند.

در پژوهش‌های ترکیبی، نیاز به جمع‌آوری داده‌ها به هر دو شکل کمی و کیفی وجود دارد.

### ۱- در بخش کیفی پژوهش

از مصاحبه‌ی نیمه باز یا نیمه ساخت دار استفاده می‌شود. بنابراین پرسش‌های مطرح شده در بخش مصاحبه با سوال‌های اصلی و فرعی پژوهش آغاز می‌شود و سپس بر اساس نظریات مطرح شده توسط نخبه‌گان سوالات جهت داده می‌شوند.

### اعتبار و روایی

در خصوص ارزیابی کیفیت پژوهش‌های کیفی دو دیدگاه اساسی وجود دارد: (۱) استفاده از روش‌های متداول در پژوهش‌های کمی نگرتری نظیر روش‌های آزمایشی یا توصیفی از جمله اعتبار و پایایی؛ و (۲) معتبر کردن نتایج با روش‌های متناسب با پژوهش‌های کیفی از جمله معرف بودن، قابلیت بازبایی و تاییدپذیری (میرزایی، ۱۳۹۵).

### ۲- در بخش کمی:

ابزار استفاده شده در پژوهش کمی، پرسشنامه‌ای است که بر اساس مصاحبه‌های انجام شده و کدگذاری آنها ساخته شده است. اعتبار پرسشنامه از طریق اعتبار محتوا (CVR)، اعتبار سازه ابزار پژوهش از طریق آزمون کیرز - میر، اوکلین و پایایی ابزار از طریق روش آلفای کرونباخ مشخص شده است.

جدول شماره ۱: اعتبار محتوا، اعتبار سازه، پایایی ابزار

متغیر	شاخص	اعتبار محتوا	اعتبار سازه	پایایی
عوامل جامعه شناختی فرار مالیاتی	فرهنگ سازی	۰٫۸۵۷	۰٫۸۶۳	۰٫۹۱۹
	شفاف سازی			
	عدالت اجتماعی			
	عوامل جمعیت شناختی			
	عوامل فرهنگی			
	عوامل اجتماعی			
	قوانین و مقررات			
رفاه اجتماعی	شرایط زندگی	۰٫۸۳۳	۰٫۸۹۶	۰٫۹۱۸
	عدالت و برابری			
	محیط زیست			
کل ابزار		۰٫۸۷۵	۰٫۸۴۶	۰٫۹۲۵

نقش عوامل جامعه شناختی فرار مالیاتی بر سطح رفاه اجتماعی مودیان مالیاتی شهر تهران

با توجه به هدف غایی این پژوهش، استفاده از طرح اکتشافی-مدل به منظور ایجاد گونه شناسی مناسب می‌باشد. برای رسیدن به اهداف تحقیق، مراحل انجام پژوهش حاضر به شرح زیر خواهد بود:

#### در بخش کیفی:

با بررسی مطالعات مشابه و مصاحبه عمیق با نخبه گان و جامعه شناسان، در این مرحله ابتدا عوامل موثر شناسایی و تعیین و سپس دسته بندی و کدگذاری انجام می شود تا به تعریف عملیاتی دست یافت و بر اساس آن مدل نظری پژوهش ارائه و فرضیه های پژوهش تدوین می گردند.

#### در بخش کمی:

بعد از اطمینان از وجود شرایط پارامتری از نرم افزار لیزرل جهت بررسی مدل مفهومی پژوهش استفاده گردید.

#### یافته های پژوهش

#### یافته های کیفی و تحلیلی

در این بخش با استفاده از نتایج مصاحبه های انجام شده به پرسش های زیر پاسخ داده شده است.

❖ عوامل جامعه شناختی فرار مالیاتی کدامند؟

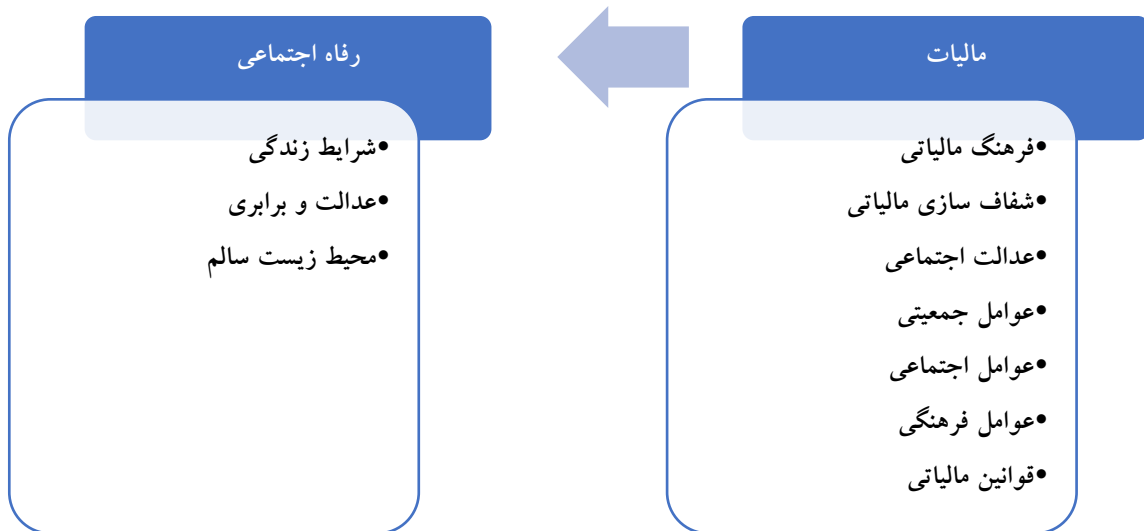
❖ رفاه اجتماعی حاصل از مالیات ها کدامند؟

جدول شماره ۲: کدگذاری گزینشی از تکنیک مصاحبه نیمه ساختار

تعداد	کد مقوله	مفاهیم	مقوله های استخراج شده اولیه
۲۰	A	فرهنگ سازی	وجود فرهنگ منسجم پرداخت مالیات (فرهنگ سازی)
۲۷	A		فرهنگ مالیاتی
۲۴	A		باور مالیاتی
۲۱	B	شفاف سازی	عدم شناخت صحیح اثرات پرداخت مالیات
۲۰	B		عدم وجود فرایند شناسایی درآمد و مشمولین مالیات
۲۲	B		شفاف سازی در مورد استفاده از مالیات
۱۹	C	عدالت اجتماعی	عدم اعتماد به دولت در به کارگیری مالیات
۲۴	C		عدم وجود عدالت درآمدی
۲۰	C		عدم رعایت عدالت مالیاتی
۲۱	C		عدالت یا نابرابری نظام مالیاتی
۲۳	C		اعتماد یا عدم اعتماد به مسئولان مالیاتی
۱۵	D1	عوامل جمعیت شناختی	سطح درآمد
۸	D1		سطح تحصیلات
۱۶	D2	عوامل فرهنگی	اعتقادات دینی
۱۰	D2		ارتقا فرهنگی

۱۷	D3	عوامل اجتماعی	سرمایه اجتماعی
۹	D3		تعاملات اجتماعی
۱۶	D3		هنجارهای جامعه
۱۹	E	قوانین	قوانین و مقررات مالیاتی
۱۲	E		مکانیزم‌های تشویق و تنبیه
۱۸	E		الگوبرداری از سایر مودیان مالیاتی
۱۰	E		معافیت‌های مالیاتی
۲۲	H2	شرایط زندگی	اشتغال
۱۹	H2		آموزش
۱۵	H2		کیفیت زندگی
۱۰	H2		درآمد
۱۸	H2		مسکن
۱۷	H2		اوقات فراغت
۶	H3	عدالت و برابری	عدالت اجتماعی
۱۷	H3		یکپارچگی و وفاق اجتماعی
۱۴	H4	محیط زیست	محیط زیست سالم

مدل مفهومی پژوهش



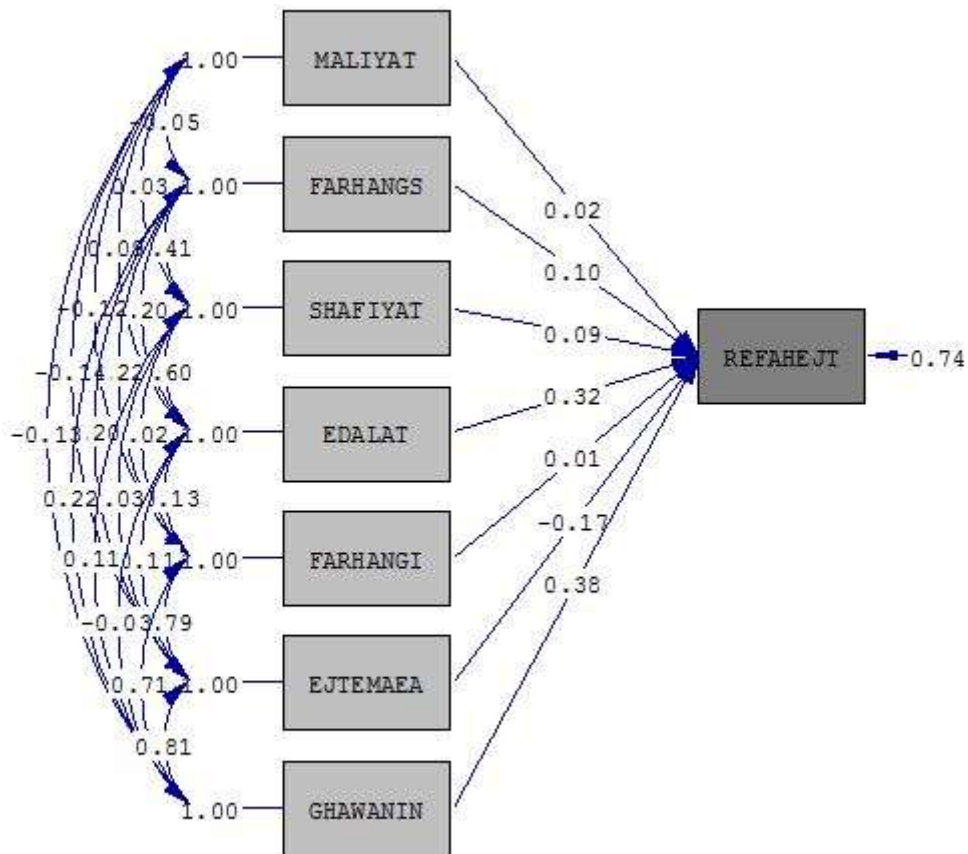
### فرضیه‌های پژوهش

- بین فرهنگ سازی مالیاتی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد.
- بین شفاف سازی مالیاتی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد.
- بین قوانین و مقررات مالیاتی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد.
- بین وضعیت جمعیت شناختی مودیان مالیاتی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد.
- بین وضعیت فرهنگی مودیان مالیاتی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد.
- بین وضعیت اجتماعی مودیان مالیاتی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد.

### یافته‌های بخش کمی

برای بررسی اینکه یک مدل به خصوص در مقایسه با سایر مدل‌های ممکن، از لحاظ تبیین مجموعه ای از داده‌ها مشاهده شده تا چه حد خوب عمل می‌کند، از مقادیر شاخص نرم شده برازندگی (NFI)، شاخص نرم نشده برازندگی (NNFI)، شاخص برازندگی فزاینده (IFI)، شاخص برازندگی تطبیقی (CFI)، استفاده گردیده که به اعتقاد براون و کوک (۱۹۹۲) مقادیر بالای ۰/۹ این شاخص‌ها حاکی از برازش بسیار مناسب مدل طراحی شده در مقایسه با سایر مدل‌های ممکنه است.

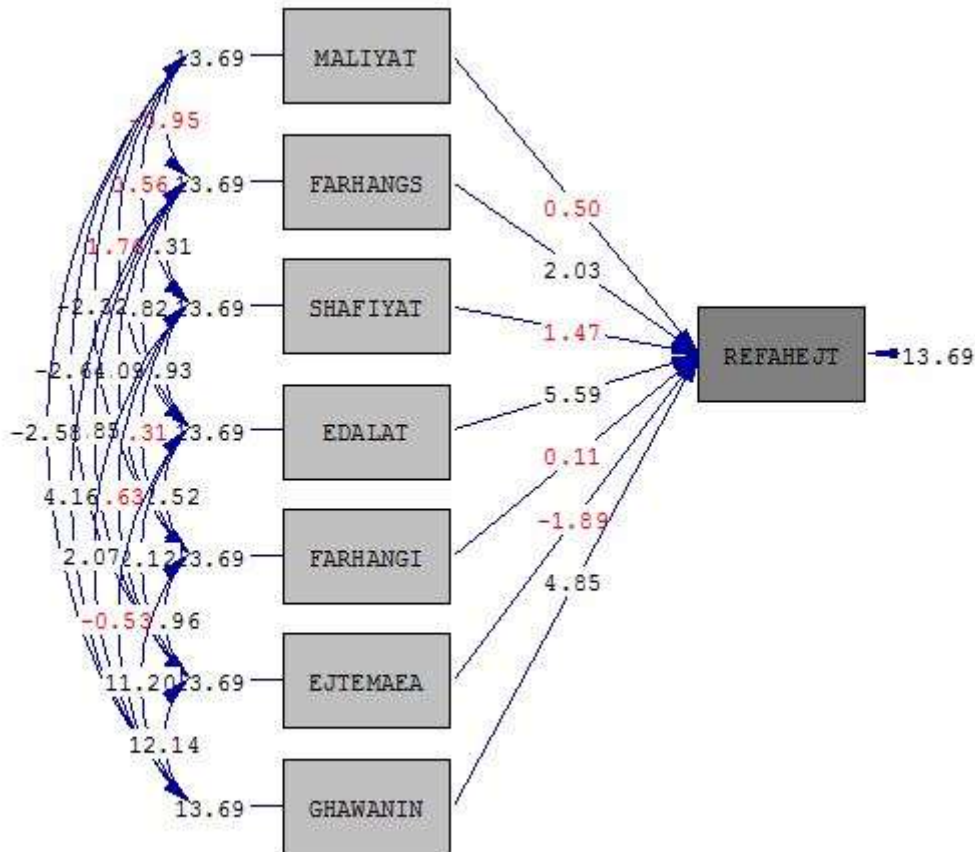
در نهایت برای بررسی چگونگی ترکیب برازندگی و صرفه جویی مدل مربوطه، از شاخص بسیار قدرتمند ریشه دوم برآورد واریانس خطای تقریب (RMSEA) استفاده شده است. مقدار این شاخص برای مدل‌های خوب کمتر از ۰/۰۸ می‌باشد. مدلی که در آن این شاخص ۰/۱۰ یا بیشتر باشد برازش ضعیفی دارد (هومن، ۱۳۸۴). مقدار این شاخص در این مدل (۰/۰۳۷) می‌باشد که برای مدل طراحی شده در این تحقیق، نشان از برازش مناسب داده‌های گردآوری شده و برازندگی عالی آنها دارد.



Chi-Square=0.00, df=0, P-value=1.00000, RMSEA=0.000

نمودار شماره ۱: اندازه گیری مدل فرضیات کلی و نتایج فرضیه‌ها در حالت استاندارد





Chi-Square=0.00, df=0, P-value=1.00000, RMSEA=0.000

نمودار شماره ۲: اندازه گیری مدل فرضیات کلی و نتایج فرضیه‌ها در حالت معنی دار

جدول شماره ۲: شاخص‌های برازندگی مدل مفهومی تحقیق (مدل فرضیات کلی)

X2/df	RMSEA	RMR	GFI	CFI	NNFI	IFI
مدل به حالت اشباع (برازش کامل) رسیده است.						

همانطور که در قسمت قبلی ثابت کردیم، از آنجایی که توزیع ما نرمال تشخیص داده شد (نتایج آزمون کولموگروف-اسمیرنوف) با استفاده از نرم افزار لیزرل، همبستگی متغیرها آزمون شده است. برای بررسی رابطه علی بین متغیرهای مستقل و وابسته و تایید کل مدل از روش تحلیل مسیر استفاده شده است. تحلیل مسیر در این پژوهش با استفاده از نرم افزار LISREL8.5 انجام شده است. نتایج حاصل از خروجی‌های لیزرل نشان می‌دهد که نسبت مجذور کای به

درجه آزادی کمتر از سه است و سایر شاخص‌های برازندگی برازش مدل را مورد تایید قرار می‌دهند. جدول زیر ضریب معناداری و نتایج فرضیه‌های مطرح شده را به طور خلاصه نشان می‌دهد.

جدول شماره ۳: نتایج فرضیه‌ها

نتیجه	معناداری	استاندارد	فرضیه‌ها
فرضیات فرعی			
تایید	۲.۰۳	۰.۱۰	بین فرهنگ سازی مالیاتی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد.
رد	۱.۴۷	۰.۰۹	بین شفاف سازی مالیاتی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد.
تایید	۵.۵۹	۰.۳۲	بین عدالت اجتماعی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد.
تایید	۴.۸۵	۰.۳۸	بین قوانین و مقررات مالیاتی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد.
رد	۰.۱۱	۰.۰۱	بین وضعیت فرهنگی مودیان مالیاتی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد.
رد	۱.۸۹	۰.۱۷	بین وضعیت اجتماعی مودیان مالیاتی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد.
فرضیات اصلی			
تایید	۳۵.۰۰	۰.۸۳	عوامل جامعه شناختی بر رفاه اجتماعی تاثیر دارد.
تایید	۳۵.۰۹	۰.۸۳	عوامل جامعه شناختی بر شرایط زندگی تاثیر دارد.
تایید	۳۳.۱۰	۰.۸۱	عوامل جامعه شناختی بر عدالت و برابری تاثیر دارد.
تایید	۲۴.۶۴	۰.۷۲	عوامل جامعه شناختی بر محیط زیست تاثیر دارد.

- در فرضیه اول فرعی ادعا شده بود که بین فرهنگ سازی مالیاتی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد که تجزیه تحلیل آماری بین این دو نشان می‌دهد با توجه به جدول شماره ۳؛ عدد معنی داری مسیر مابین دو متغیر بزرگتر از ۱,۹۶ می‌باشد، از این رو این فرضیه مورد تایید قرار می‌گیرد. از طرفی چون عدد معنی داری به دست آمده مثبت می‌باشد این اثر مستقیم می‌باشد.
- در فرضیه دوم فرعی ادعا شده بود که بین شفاف سازی مالیاتی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد که تجزیه تحلیل آماری بین این دو نشان می‌دهد با توجه به جدول شماره ۳؛ عدد معنی داری مسیر مابین دو متغیر کوچکتر از ۱,۹۶ می‌باشد، از این رو این فرضیه رد شده است.

۳. در فرضیه سوم فرعی ادعا شده بود که بین عدالت اجتماعی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد که تجزیه تحلیل آماری بین این دو نشان می‌دهد با توجه به جدول شماره ۳؛ عدد معنی داری مسیر مابین دو متغیر بزرگتر از ۱,۹۶ می‌باشد، از این رو این فرضیه مورد تایید قرار می‌گیرد. از طرفی چون عدد معنی داری به دست آمده مثبت می‌باشد این اثر مستقیم می‌باشد.

۴. در فرضیه چهارم فرعی ادعا شده بود که بین قوانین و مقررات مالیاتی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد که تجزیه تحلیل آماری بین این دو نشان می‌دهد با توجه به جدول شماره ۳؛ عدد معنی داری مسیر مابین دو متغیر بزرگتر از ۱,۹۶ می‌باشد، از این رو این فرضیه مورد تایید قرار می‌گیرد. از طرفی چون عدد معنی داری به دست آمده مثبت می‌باشد این اثر مستقیم می‌باشد.

۵. در فرضیه پنجم فرعی ادعا شده بود که بین وضعیت فرهنگی مودیان مالیاتی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد که تجزیه تحلیل آماری بین این دو نشان می‌دهد با توجه به جدول شماره ۳؛ عدد معنی داری مسیر مابین دو متغیر کوچکتر از ۱,۹۶ می‌باشد، از این رو این فرضیه رد شده است.

۶. در فرضیه ششم فرعی ادعا شده بود که بین وضعیت اجتماعی مودیان مالیاتی و رفاه اجتماعی رابطه وجود دارد که تجزیه تحلیل آماری بین این دو نشان می‌دهد با توجه به جدول شماره ۳؛ عدد معنی داری مسیر مابین دو متغیر کوچکتر از ۱,۹۶ می‌باشد، از این رو این فرضیه رد شده است.

✓ در فرضیه اصلی شماره ۱ پژوهش ادعا شده بود که عوامل جامعه شناختی بر رفاه اجتماعی تاثیر دارد که تجزیه تحلیل آماری بین این دو نشان می‌دهد با توجه به جدول شماره ۳؛ عدد معنی داری مسیر مابین دو متغیر بزرگتر از ۱,۹۶ می‌باشد، از این رو این فرضیه مورد تایید قرار می‌گیرد. از طرفی چون عدد معنی داری به دست آمده مثبت می‌باشد این اثر مستقیم می‌باشد.

✓ در فرضیه اصلی شماره ۲ پژوهش ادعا شده بود که عوامل جامعه شناختی بر شرایط زندگی تاثیر دارد که تجزیه تحلیل آماری بین این دو نشان می‌دهد با توجه به جدول شماره ۳؛ عدد معنی داری مسیر مابین دو متغیر بزرگتر از ۱,۹۶ می‌باشد، از این رو این فرضیه مورد تایید قرار می‌گیرد. از طرفی چون عدد معنی داری به دست آمده مثبت می‌باشد این اثر مستقیم می‌باشد.

✓ در فرضیه اصلی شماره ۳ پژوهش ادعا شده بود که عوامل جامعه شناختی بر عدالت و برابری تاثیر دارد که تجزیه تحلیل آماری بین این دو نشان می‌دهد با توجه به جدول شماره ۳؛ عدد معنی داری مسیر مابین دو متغیر بزرگتر از ۱,۹۶ می‌باشد، از این رو این فرضیه مورد تایید قرار می‌گیرد. از طرفی چون عدد معنی داری به دست آمده مثبت می‌باشد این اثر مستقیم می‌باشد.

✓ در فرضیه اصلی شماره ۴ پژوهش ادعا شده بود که عوامل جامعه شناختی بر محیط زیست تاثیر دارد که تجزیه تحلیل آماری بین این دو نشان می‌دهد با توجه به جدول شماره ۳؛ عدد معنی داری مسیر مابین دو متغیر بزرگتر از ۱,۹۶ می‌باشد، از این رو این فرضیه مورد تایید قرار می‌گیرد. از طرفی چون عدد معنی داری به دست آمده مثبت می‌باشد این اثر مستقیم می‌باشد.

### بحث و نتیجه گیری

در این پژوهش به این مهم پرداخته شده است که چه عواملی، بودن و یا نبودنشان می‌تواند بر رفاه اجتماعی تاثیر بگذارد، عوامل جامعه‌شناختی‌ای که در این پژوهش بر اساس نظر کارشناسان مشخص گردید عبارتند از فرهنگ سازی مالیاتی، شفاف سازی مالیاتی، عدالت اجتماعی، قوانین و مقررات مالیاتی، وضعیت جمعیت شناختی، وضعیت فرهنگی و وضعیت اجتماعی. دولتی می‌تواند برنامه و اهداف خود را پیش ببرد که مردمش دارای فرهنگ مالیاتی باشند و از اقدام به پرداخت مالیات سر باز نزنند. اشخاص حقیقی و حقوقی با پرداخت میزان مالیات متعلقه خود در موعد مقرر می‌توانند زمینه مناسبی جهت قوت بخشیدن به توان مالی دولت در راستای تحقق اهداف آن بوجود آورند. حال اگر عکس قضیه را مجسم کنیم، اشخاص حقیقی و حقوقی از زیر بار پرداخت مالیات شانه خالی کنند و همواره در صدد کشف و بکارگیری راه‌های فرار از مالیات باشند دولت که به منبع مهم درآمدهای مالیاتی برای اجرای طرح‌های عظیم اقتصادی خود در جهت توسعه، پیشرفت و رفاه جامعه چشم دوخته است از این مهم باز بماند و در نهایت اقتصاد کشور روزبه‌روز بیمار و فلج‌تر شده و دوره‌های هولناک و اسفباری در انتظار این اقتصاد می‌باشد. اما متأسفانه با توجه به اهمیت همکاری اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی در پرداخت مالیات افرادی وجود دارند که در فکر عدم انجام مسئولیت قانونی شان در قبال برخورداری از خدمات دولتی هستند و مالیات قانونی خود را پرداخت نمی‌کنند. همانطور که دچو و دیچو (۲۰۰۲) بیان می‌کنند، فرار مالیاتی در اکثر کشورهای مدرن و در حال توسعه یکی از دغدغه‌های اصلی مدیران سازمان مالیاتی

بوده و سیاست‌گذاران مالیاتی همیشه به دنبال راه‌کارهایی برای جلوگیری از فرار مالیاتی بوده‌اند و بر اساس نظر پارچینی (۱۳۸۸)، وصول بهینه و واقعی مالیات نه تنها درآمد مالیاتی دولت را افزایش می‌دهد بلکه عدالت اجتماعی را نیز باعث می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که درآمدهای مالیاتی بر افزایش رفاه اجتماعی نقش دارد و این امر با نتایج این پژوهش که در بخش کمی مشخص گردید همسواست.

همچنین می‌توان گفت که فرهنگ مالیاتی در بین مودیان مالیاتی بر پرداخت مالیات نقش دارد. بنابر تعریف کوئن (۱۳۷۶)، که فرهنگ را به‌عنوان مجموع رفتارهای اکتسابی و ویژگی اعتقادی اعضای یک جامعه معین تعریف کرده است. کلمه اساسی و مهم در تعریف یاد شده کلمه "اکتسابی" است که فرهنگ را از رفتارهای برخاسته از وراثت و ویژگی‌های زیستی متمایز می‌کند. پس می‌توان گفت که، یکی از مهم‌ترین عوامل موثر بر ظرفیت مالیاتی، تمایلات فکری و نظرات مردم در ارتباط با مسائل مختلف و گوناگون مالیاتی جامعه است که به فرهنگ مالیاتی مشهور است. در واقع بنابر نظر مولوی و دیگران (۱۳۹۷)، فرهنگ مالیاتی به معنای باورها و شناخت مردم در مورد مالیات و لزوم پرداخت آن توسط آنهاست. هرگاه بتوانیم ضرورت دریافت مالیات از مردم را به صورت مستدل و منطقی برای آنها مشخص کنیم که مالیات دریافتی از آنها، توسط دولت صرف چه هزینه‌هایی می‌شود و در صورت نپرداختن مالیات دولت و مردم دچار چه مشکلاتی خواهند شد و همچنین مردم به یک باور برسند که دولت مالیات دریافتی را برای بهبود وضع جامعه و توسعه اجتماعی و رفاه شهروندان هزینه می‌کند. آنگاه می‌توان ادعا کرد که مقدمات یک فرهنگ مالیاتی خوبی برای پرداخت مالیات توسط عامه مردم به وجود آمده است. در کل، مالیات از آن دست ویژگی‌های نظام اجتماعی است که پذیرش آن از سوی ملت و نحوه اجرای آن از سوی دولت و حساسیت نخبگان و سازمان‌های مردم نهاد نسبت به آن، بسیار به ویژگی‌های فرهنگی کشور بستگی دارد و ویژگی‌های فرهنگی نظام اجتماعی هم از موارد متضادی تشکیل شده است. در بررسی خصوصیت‌های فرهنگی با عباراتی چون فرهنگ اجباری ولی اختیاری، فرهنگ عام ولی خاص، فرهنگ متغیر ولی ثابت روبه‌رو هستیم. به‌طور دقیق، همین ویژگی‌ها در مورد مالیات صادق است (مولوی و دیگران، ۱۳۹۷). پس می‌توان اینگونه مطرح کرد که فرهنگ در هر جامعه‌ای از نمادهای مهم و اثرگذار محسوب می‌شود و کنشگران اجتماعی با دیدن کوچکترین تغییرات در سطوح مختلف می‌توانند به راحتی اثرات پرداخت مالیات را در رفاه اجتماعی خود احساس کنند. آدم‌آسمیت به نقل از رنگریز و خورشیدی (۱۳۸۱) در اصول چهارگانه خود در خصوص مالیات، عدالت و برابری، معین و مشخص بودن، سهولت و صرفه‌جویی را مطرح کرده است.

همچنین، براساس اصل شخصی ساختن مالیات کینز به نقل از مهدلو (۱۳۸۱) هنگام تعیین و دریافت مالیات علاوه بر درآمد مبنای محاسبه، وضع شخصی مالیات دهنده از نقطه نظر تحصیل درآمد و وضعیت اجتماعی نیز ملاک عمل است. به عنوان مثال درآمد حاصل از کار با درآمد حاصل از سرمایه تفاوت دارد. از آنجا که گروه اول درآمد خود را از راه زحمت فیزیکی یا فکری به دست می‌آورد، رنج و مشقت بیشتری نسبت به گروه دوم که درآمد حاصل از سرمایه کسب می‌کند دارد. بنابراین هنگام پرداخت مالیات باید فداکاری بیشتری به خرج دهد. براساس این اصل، باید وضعی کاری و اجتماعی فرد مالیات دهنده مورد توجه قرار گیرد. بنابراین، می‌توان گفت که فرهنگ مالیاتی، شفافیت، عدالت و قوانین جامع و کامل در خصوص مالیات، و در نظر گرفتن وضعیت جمعیت شناختی و اجتماعی و فرهنگی مودیان مالیاتی از اصول اصلی پرداخت مالیات توسط مودیان مالیاتی است که این امر با نتایج بخش کیفی پژوهش همخوان است.

بنابراین داشتن فرهنگ مالیاتی، شفافیت مالیاتی، عدالت و برابری، قوانین و مقررات مالیاتی، وضعیت اجتماعی و فرهنگی و جمعیت شناختی که منجر به پرداخت مالیات توسط صاحبان درآمد می‌شود باعث می‌گردد که توزیع درآمدها در جامعه متعادل‌تر گردد و از بروز تنش‌های سیاسی، اجتماعی جلوگیری شود. چنین فرآیندی به فعالان اقتصادی کمک می‌کند تا از امنیت لازم برای گسترش فعالیت‌هایشان بهره بگیرند و سطح تولید ناخالص داخلی شان را افزایش می‌دهند و در نتیجه فرصت‌های اشتغال جدید را به وجود می‌آورند و همچنین مالیات بخش قابل توجهی از هزینه‌های عمومی را تأمین می‌کند و دولت می‌تواند در راستای توسعه اقتصادی - اجتماعی قدم‌های لازم را بردارد. ظرفیت مالیاتی در هر اقتصادی متناسب با فعالیت‌های اقتصادی، تجاری، سرمایه‌گذاری و با رشد تولید ناخالص ملی، افزایش و سهم آن در تأمین هزینه‌های عمومی گسترش می‌یابد. و همه این موارد منجر به رفاه اجتماعی در جامعه می‌گردد.

از سویی دیگر، همانگونه که مطرح شد فرهنگ سازی مالیاتی، شفاف سازی مالیاتی، عدالت اجتماعی، قوانین و مقررات مالیاتی، وضعیت جمعیت شناختی، وضعیت فرهنگی و وضعیت اجتماعی از عوامل جامعه شناختی فرار مالیاتی یا عدم فرار مالیاتی است. وجود هر یک از این موارد بر افزایش رفاه اجتماعی نقش دارد و عدم وجود آن بر کاهش رفاه اجتماعی تاثیرگذار است که با توجه به بررسی انجام شده و بنابر نتایج به دست آمده، بین عوامل جامعه شناختی فرار مالیاتی و رفاه اجتماعی و شاخص‌های آن رابطه معنی دار وجود دارد. همچنین مشخص گردید مجموعه عوامل جامعه شناختی بر رفاه اجتماعی تاثیرگذارند. بنابراین، با توجه به این امر که مالیات یکی از مهم‌ترین منابع درآمد دولت‌ها به شمار می‌رود

و بنابر نظر وولدریدج (۲۰۰۹)، "بعد از نفت، مالیات مهم‌ترین منبع تامین درآمد دولت می‌باشد و با توجه به نقش روز افزونی که در برنامه‌های توسعه اقتصادی کشور برای مالیات در نظر گرفته می‌شود، لذا تحقق درآمدهای مالیاتی از اهداف مهم دولت می‌باشد" و از اعصار گذشته تاکنون با توجه به تحول و تطور وظایف دولت‌ها اهمیت روز افزونی داشته است، به طوریکه به مرور زمان و با تحولات به وجود آمده در وظایف دولت‌ها، مالیات به عنوان منبع مهمی از درآمد برای پوشش هزینه‌ها و ابزار مالی جهت اعمال تصدی و اعمال حاکمیت مطرح گردید. دولت با اخذ مالیات و جمع‌آوری و هدایت آن در جهت انجام سرمایه‌گذاری‌های زیر بنایی در واقع نقش زیربنایی را در توسعه اقتصادی ایفاء می‌کند و مکمل فعالیت بخش خصوصی از نظر سرمایه‌گذاری روئائی است تا بتواند موجبات رشد و توسعه اقتصادی را فراهم آورد که این امر موجب افزایش رفاه اجتماعی در جامعه می‌شود. بنابراین اگر به منابع اقتصادی سالم برای تامین نیازهای دولت در جهت سرمایه‌گذاری فکر کنیم به منابع مالیاتی می‌رسیم. ممکن است گفته شود که از منابع زیرزمینی مثل نفت یا معادن و غیره استفاده شود. البته گاهی می‌توان از این منابع استفاده کرد ولی این امر نمی‌تواند به عنوان یک حرکت سالم و بلندمدت باشد. در واقع برای این امر که میزان خرجی که دولت می‌کند با پولی که از جامعه می‌گیرد در یک حالت متعادل باشد لازم‌هاش این است که این سرمایه‌گذاری‌ها از محل مالیات صورت گیرد و الا اگر صحبت از عملیات یک طرفه‌ای باشد که دولت ماده خام را تبدیل به پول کند و سرمایه‌گذاری انجام دهد مطمئنا با افزایش نقدینگی روبرو خواهد بود و به هر حال جامعه از آثار سوء این امر که افزایش نقدینگی و تورم است متاثر خواهد بود. حال اگر دولت بتواند طبق برنامه‌های پیش‌بینی شده خود مالیات را وصول کند آن طرف قضیه می‌تواند سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی خود را اجراء نماید و باعث شکوفایی و رشد اقتصادی کشور و در نتیجه رفاه اجتماعی گردد، که نقش و همکاری آحاد ملت در این امر که همان پرداخت مالیات است مشخص می‌گردد.

## منابع

- امیری سلو شی، نیکو (۱۴۰۱). تاثیر مسئولیت پذیری اجتماعی بر جلوگیری از فرار مالیاتی شرکت‌ها (مورد مطالعه: شرکت‌های فعال در بورس اوراق بهادار تهران)، **پژوهش‌های جدید در مدیریت و حسابداری**، شماره ۵۴، ص ۴۵۷-۴۶۴.
- امین رشتی، نارسیس، صیام، هدی، محرابیان، آزادی، سیفی پور، رویا (۱۴۰۲). بررسی عوامل موثر بر فرار مالیاتی در شرکت‌های سخت مالیات‌ده با استفاده از روش اثرگذاری غیرخطی، **اقتصاد کاربردی**، شماره ۴۴، ص ۱۹-۳۵.
- اوبراین، مارتین، پنا، سو (۱۳۹۷)، **نظریه پردازی رفاه (روشنگری و جامعه مدرن)**. ترجمه رضا صفری شالی و فرهاد بزرافکن، تهران: خوارزمی.
- اور شات، ویم فون، آپلیکا، مایکل، فوافینگر، بریگیت (۱۳۹۶). **فرهنگ و دولت رفاه**، ترجمه ابوذر قاسمی نژاد، تهران: موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی.
- جعفری صمیمی، احمد، حمزه‌ای، علی اکبر (۱۳۸۴). بررسی عوامل موثر بر فرار مالیاتی: مطالعه موردی صنف طلافروشان استان مازندران. فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۴۳: ۲۲-۴.
- خان جان، علیرضا (۱۳۸۵). نقش نهادهای رسمی در فرار مالیاتی (مطالعه موردی شهرستان مشهد). پژوهشنامه مالیات و توسعه، پیش شماره ۹، صص ۲۱-۹۱.
- زارع بهنمیری، محمدجواد، رحیمیان امیری، محمدحسین، تیرگان، محمد (۱۴۰۱). اولویت بندی عوامل موثر بر فرار مالیاتی، **تحقیقات حسابداری و حسابرسی**، شماره ۵۴، ص ۱۸۷-۲۰۱.
- زهی، نقی و محمدخانلی، شهرزاد (۱۳۸۹). بررسی عوامل مؤثر بر فرار مالیاتی (مطالعه موردی استان آذربایجان شرقی)، **پژوهشنامه مالیات**، ش ۹ (۵۷)، ص ۲۵-۶۰.
- ساعی ارسی، ایرج، صید، محمد، رحمانی خلیلی، احسان (۱۴۰۱). تبیین جامعه شناختی فرار مالیاتی در ایران (مورد مطالعه شهر تهران)، **جامعه شناسی سیاسی ایران**، شماره ۱۷، ص ۴۴۱-۴۵۹.
- سوئد برگ، ریچارد، گرانووتر، مارک (۱۳۹۵). **جامعه شناسی اقتصادی (ساخت اجتماعی و کنش)**، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: تیسرا
- سید نورانی، سید محمدرضا (۱۳۸۸). فرار مالیاتی و رشد اقتصادی در ایران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، چاپ اول.
- صادقی، حسین، شکیبایی، علیرضا (۱۳۸۰). فرار مالیاتی و اندازه اقتصاد زیرزمینی ایران (با روش اقتصادسنجی فازی)، نامه مفید شماره ۲۲: ۱۱-۲۱.
- عالی پور، نعمت اله، زنگنه، مهسا (۱۴۰۱). بررسی نظری عوامل موثر بر فرار مالیاتی از منظر عدالت مالیاتی، دانش مالیاتی، تعهدات اخلاقی، هنجارهای ذهنی و نگرش مودیان به رفتار، **پژوهش در حسابداری و علوم اقتصادی**، شماره ۴، ص ۴۷-۶۰.
- عبداله میلانی، مهنوش، اکبر پور روشن، نرگس (۱۳۹۱). فرار مالیاتی ناشی از اقتصاد غیر رسمی در ایران. پژوهشنامه مالیات، سال ۲۲، شماره ۹۴ (پیاپی ۱۹)، بهار.
- عزیزخانی، فاطمه، افشاری، غلامرضا (۹۴۳۱). فرار مالیاتی و تاثیر آن بر تولید ناخالص داخلی و توزیع درآمد. فصلنامه مجلس و پژوهش، شماره ۱۲-۳۱: ۳۲۲-۴۱۱.
- کوئن، بروس (۱۳۷۶). **مبانی جامعه شناسی**، ترجمه توسلی و فاضلی، تهران: سمت.
- مولوی، مهران، سیف‌الزاده، میثم، برزگر، حمیده (۱۳۹۷). **ارتقاء فرهنگ مالیاتی**، تهران: رامان سخن.
- مهرآدین، علیرضا، پایدارمنش، نوید، عباس زاده، محمدرضا، مسیح آبادی، ابوالقاسم (۱۴۰۱). کنش انگیزه و فرصت برنامهریزی فرار مالیاتی و ارائه مدل جدید از فرار مالیاتی شرکت‌ها، **دانش حسابداری مالی**، دوره ۹، شماره ۲، ص ۱۶۷-۱۲۸.
- میرزایی، خلیل (۱۳۹۵). **کیفی پژوهش، پژوهشگری، پژوهش نامه نویسی**، تهران: فوزان.
- یونگ، الکه دی (۱۳۹۰). **فرهنگ و اقتصاد**، ترجمه: سهیل سمی و زهره حسین‌زادگان، تهران: ققنوس.



- Allam, A., Moussa, T., Abdelhady, M., Yamen, A. (2023). National culture and tax evasion: The role of the institutional environment quality, *Journal of International Accounting, Auditing and Taxation*, 52: 100-559.
- Batrancea, L. M., Kudla, J., Blaszczyk, B., Kopyt, M. (2022). Differences in tax evasion attitudes between students and entrepreneurs under the slippery slope framework, *Journal of Economic Behavior & Organization*, 200: 464-482.
- Cai, H., and Liu Q. (2009). Competition and Corporate Tax Avoidance: Evidence From Chinese Industrial Firms. *The Economic Journal*. 119: 764-795.
- Engström, P. and Holmlund, B. (2006). *Tax Evasion and Self-Employment in a High-Tax Country: Evidence from Sweden*. Uppsala University Working Paper.
- Fagbemi, T. O., Uadiale, O. M., and Noah, A. O. (2010). The Ethics of Tax Evasion: Perceptual Evidence from Nigeria. *European Journal of Social Sciences*, 17: 360-371.
- Herranz, M. M., Turino, F. (2023). Tax evasion, fiscal policy and public debt: Evidence from Spain, *Economic systems*, 7: 101-121.
- Khalil, S., Sidani, Y. (2020). The influence of religiosity on tax evasion attitudes in Lebanon, *Journal of International Accounting, Auditing and Taxation*, 40: 100-335.
- Langenmary, D., Zyska, L. (2023). Escaping the exchange of information: Tax evasion via citizenship-by-investment, *Journal of Public Economics*, 221: 48-65.
- Levin, J. and Widell, L. M. (2007). Tax Evasion in Kenya and Tanzania: Evidence from Missing Imports. *Orebro University Working Paper*, No. 8.
- Nagy, Z. (2011). The Fight Against Income Tax Evasion in Hungary. *Acta Polytechnica Hungarica*, 8: 103-116.
- PlanoClark, V., Creswell, J., O'Neil Green, D., & Shope, R. (2008). Mixing quantitative and qualitative approaches: An introduction to emergent mixed methods research. In: S. Hesse-Biber & P. Leavy (Eds.) *Handbook of emergent methods*, New York: The Guilford Press.
- Sainsbury, D. (2001). Welfare state challenges and responses: institutional and ideological resilience or restructuring? *Acta Sociologica* 44(3): 257-265.
- Saxena, A. (2006). *Encyclopaedia Of Social Welfare* (v2). India: SBS Publishers – Distributors PVT, First Published.
- Wang, Y. (2012). Competition and Tax Evasion: A Cross Country Study. *Economic Analysis & Policy*, 42: 198-208.

## Abstract

The present study was conducted with the aim of identifying the sociological factors of tax evasion and its role on the level of social welfare of taxpayers. The present research method is of a mixed type (qualitative and quantitative). The statistical population of the research in the qualitative part is all the elites and sociologists in the field of sociology, economics and development at the country level, who were selected by the available and targeted sampling method (60 people up to theoretical saturation) and the statistical population of the research in the quantitative part is all taxpayers. Tehran city is in region 12, whose population is more than 100,000 people, and based on Cochran's formula, 383 people were selected based on cluster random sampling. In the qualitative part of the research, a semi-open or semi-structured interview was used, and in the quantitative part, a researcher-made questionnaire based on the conducted interviews and their coding was used. The validity of the questionnaire was confirmed by content validity (CVR) and construct validity (KMO) and the reliability of the instrument was confirmed by Cronbach's alpha method. In the qualitative part, in-depth interviews were conducted with elites and sociologists, with the open, central and selective coding method, the main concepts of the research were obtained, and based on that, the theoretical model of the research was presented and hypotheses were developed, and in the quantitative part, using Lisrel software, The review of the presented model was done. The obtained results indicate that there is a relationship between tax culture, social justice and tax laws and regulations and social welfare. However, there is no relationship between tax transparency, social and cultural status of taxpayers and social welfare. It was also found that the sociological factors of tax evasion had an impact on social welfare, living conditions, justice and equality, and the environment.

Keywords: tax evasion - social welfare - taxpayers